

انتقام در این مجموعه، به تنها سازوکار بازگرداندن حس عدالت تبدیل می‌شود؛ حتی اگر این عدالت، خونین و ویرانگر باشد. آزاد در این فرآیند، گویا نماینده نوعی اخلاق غیررسمی است، که در فقدان قانون کارآمد، خود را جایگزین نظم حقوقی می‌کند. جامعه‌ای که به نظر می‌رسد، به دلیل بی‌اعتمادی به قانون، به قهرمانان قانون گریز نیاز دارد و در سست اینجاست که خشونت، می‌تواند مشروع جلوه کند. از رویکرد جامعه‌شناسی نیز، بازنمایی جامعه‌ای است که در آن، سرمایه اجتماعی فرسوده شده، اعتماد عمومی از میان رفته، اخلاق به حاشیه رانده شده، رذالت ماندگارتر از راستی است و آینده نیز روشن به نظر نمی‌رسد.

شغال، نه صرفاً روایتی از شرارت انسان‌ها، بلکه آینه‌ای از ساختارهایی است که شرارت را بازتولید می‌کنند. خطر اصلی، نه وجود شغال‌ها، بلکه زیست‌بومی است که شغال‌خیزی را ممکن و حتی منطقی می‌سازد. در چنین وضعیتی، ترس، نه یک واکنش فردی، بلکه یک تجربه جمعی است؛ تجربه زیستن در جامعه‌ای که در آن، عدالت غایب است و خشونت، زبان مشترک گروه‌های مختلف شده است. از منظر روان‌شناسی نیز، میل به انتقام، پاسخی است به زخم تحقیر. به نبود حمایت، به دیده نشدن آنهایی که عدالت برایشان دور از دسترس به نظر می‌رسد. تنها راه بازایی حس کنترل، که برای عاملانش، معنابخش و تسکین‌دهنده جلوه می‌کند؛ هر چند این تسکین، موقتی و ویرانگر است.



هر دو سریال پروداکشن عظیمی داشتند، اما تفاوت در نتیجه چشمگیر بود. در «سووشون»، شبکه تولید نتوانست ضعف در روایت و شخصیت‌پردازی را جبران کند. در «بامداد خمار»، فضا سازی دقیق و بازسازی دوره قاجار به نقطه قوت بدل شد

کنش جمعی نرمال شده ارتقا می‌دهد. قمار بر روی انسانی دیگر، بدون خواست و اراده او، فروپاشی مرزهای اخلاقی و تبدیل بدن زن به ابژه‌ای برای لذت، قدرت‌نمایی و سوداگری است. تجاوز در خانه صورت می‌گیرد. یک دلالت جامعه‌شناختی مهم، خانه، در سنت ایرانی، نماد پناه، حرمت و امنیت است؛ اما در شغال، این حریم نابود می‌شود. معنای دیگرش، شاید گسترش ناامنی از عرصه عمومی به خصوصی و قرار گرفتن در محاصره خشونت‌پنهان است که چه بسا می‌تواند تاکید دویاره بر جنسیت، سن و قدرت مردانه نیز باشد. تجاوز در شغال، نه از سر میل، که از نسبت نابرابر قدرت تغذیه می‌شود. بدن زن، در این معادله، محل تلاقی میل، سلطه و نمایش مردانگی بیمار است. مردانگی‌ای که نه بر مسئولیت و اخلاق، بلکه بر خشونت، تصاحب و تحقیر دیگری بنا شده است؛ خشونت، محصول فقدان آموزش جنسی، فقر فرهنگی، سرکوب مزمن، نابرابری طبقاتی و احساس بی‌آیندگی است. در چنین بستری، انسان‌ها به تدریج از خصائل انسانی تهی می‌شوند و دیگری به ابزاری برای تخلیه خشم، ناکامی و حتی لذت جویی از سلطه بدل می‌شود.

تسکین موقتی و زودگذر

تباهی، امری تک بعدی نیست. یک اکوسیستم خشونت است؛ شبکه‌ای درهم تنیده از فساد اقتصادی، فروپاشی خانواده، ناکارآمدی قانون و اخلاق انتقام‌محور. در غیاب عدالت نهادی،

سوار بر صفحات انبوه و پراشوب حوادث، سر بر می‌آورند و تبدیل به تذکره‌هایی اجتماعی برای تهذیب نفس مخاطب می‌شوند، برای یادآوری اجتماع ترسناکی که در آن زندگی می‌کنیم. برای آنکه انگار باید از در و دیوار و سایه و آفتاب، جاندار و بی‌جان و هر چه هست و نیست با هم ترسید. علقه مادران نیز حتی می‌تواند محل تردید جدی باشد، آنگاه که زمانی هر چه بوده و نبوده، به آتش نابودی کشانده و رفته است.

حریم در شغال نابود می‌شود

شغال می‌تواند به یاس و نومیدی دامن بزند. باور وجود عدالت و اجرای قانون را بخشکاند، چون رذالت بیش از راستی، عمر دارد و زور پلیدی و تاریکی، بر خوبی و صداقت بیش‌تر می‌چربد. خوانشی که گویا، خشونت، تجاوز، فساد، رانت و انتقام را نه به‌عنوان رخدادهایی استثنایی، بلکه به‌مثابه نشانه‌های ساختاری یک جامعه ملتهب و ناکارآمد بازنمایی می‌کند و به تعبیر دور کیم، نشانه‌ای از انومی یا بی‌هنجاری اجتماعی است؛ وضعیتی که در آن قواعد اخلاقی، حقوقی و فرهنگی، قدرت الزام‌آور خود را از دست می‌دهند. تجاوز در این سریال، صرفاً یک کنش فردی بیمارگونه نیست، بلکه محصول یک موقعیت اجتماعی است؛ موقعیتی که در آن، تماشاگران، تشویق‌کنندگان و قماربازان، در حکم مشارکت‌کنندگان خاموش عمل می‌کنند. این امر، تجاوز را از سطح یک جرم فردی، به سطح یک

شغال استمرار نگاه توفیقی

شخصیت، ازدواج دویاره مادر و سپس رها شدن از سوی او و خلأ عاطفی عمیقی که نتیجه مستقیم این بی‌ثباتی‌ها و آشفتگی ساختار خانواده است. این نگاه روان‌کاوانه باعث می‌شود مخاطب از داورهای شتاب‌زده و احساسی فاصله بگیرد و به فهمی عمیق‌تر از انگیزه‌ها، تصمیم‌ها و رفتارهای شخصیت‌ها دست یابد. سریال پرسشی بنیادین را مطرح می‌کند: آیا می‌توان منش ویرانگر و رفتار شغال‌گونه کنونی کامیار را محصول تروماهای گذشته او دانست؟



بهرنگ توفیقی، کارگردان سی و پنج ساله و پرکار سینما و تلویزیون ایران، در طول شانزده سال فعالیت حرفه‌ای خود، حدود شانزده اثر تولید کرده است. او در سال ۱۳۹۰ با سریال «مسیر انحرافی» وارد عرصه سریال‌سازی شد، اثری که نتوانست انتظارات را برآورده کند. پس از آن، سریال‌های مهم‌تری از او تماشا کردیم که در تلویزیون توفیق بیشتری یافتند، اما احتمالاً دو تجربه‌ی قبلی او در پلتفرم نمایش خانگی یعنی «سرگیجه» و «آقازاده» بیشترین استقبال و بیشترین حاشیه‌رانی را به همراه داشته‌اند. کارنامه توفیقی نشان می‌دهد که او علاقه‌مند به ساخت ملودرام‌های چندقسمتی با سطح کیفی متوسط و نسبتاً قابل قبول است که می‌تواند رضایت نسبی مخاطبان عام تلویزیون و شبکه نمایش خانگی را به دست آورد. همین خط نسبتاً یکنواخت حرفه‌ای توفیقی باعث شده نویسندگانی با رویکرد مشابه خط مشی فکری و فنی او همچنان علاقه‌مند به همکاری با وی باشند. از این رو، همکاری زامیاد سعدوندیان که در «مسیر انحرافی» آغاز شده، در «آمین» ادامه یافته و در «شغال» نیز استمرار دارد. یکی از وجوه برجسته و درخور توجه سریال، تمرکز آگاهانه و جدی آن بر واکاوی ریشه‌های روانی رفتارهای خشونت‌بار و ویرانگر شخصیت‌ها و پیوند دادن این کنش‌ها با گذشته و دوران کودکی آنان است. فیلمنامه با بهره‌گیری هوشمندانه از فلش‌بک‌های پی‌درپی، آسیب‌ها و زخم‌های عمیق سال‌های ابتدایی زندگی کامیار را پیش چشم مخاطب می‌گذارد: جدایی والدین، فقدان حضور پدر در دوره شکل‌گیری